

د: ۸۵/۵/۱۵

پ: ۸۵/۶/۱۲

حدیقة المعارف: شرحی بر گلشن راز

علی بصیری پور*

چکیده

مثنوی گلشن راز سروده شیخ محمود شبستری یکی از عالی‌ترین منظومه‌های فارسی است. این کتاب به علت ایجاز مثال‌زدنی و در عین حال پرمغز و تمثیلی بودنش، در طول پنج قرن شروح متعدّد بر آن نوشته شده است. یکی از قدیمی‌ترین و کامل‌ترین شروحي که درباره کتاب گلشن راز نوشته شده است، شرح موسوم به حدیقة المعارف اثر دانشمندی شیرازی به نام شجاع‌الدین کربالی است. وی با یک واسطه مرید شاه قاسم انوار (م ۸۳۷ ه.ق) است و احتمال دارد از این راه اندیشه‌های حروفی به وی رسیده باشد. کتاب در سال ۸۶۷ ه.ق به نام سلطان جهان‌شاه قراقویونلو (۸۰۲-۸۷۲ ه.ق) تألیف شده است. از وجوه اهمیت آن همین بس که این شرح چنان مورد تأیید و پسند شیخ عبدالرحمن جامی واقع گشت که او را از نوشتن شرح بر گلشن راز منصرف نمود. تاکنون سه نسخه خطی از حدیقة المعارف در ایران شناخته شده است. این مقاله با توجه به منابع موجود، نخست به معرفی شارح و سپس شناساندن کتاب و نسخه‌های خطی آن پرداخته است.

کلیدواژه: گلشن راز، شیخ محمود شبستری، حدیقة المعارف، شجاع‌الدین کربالی، شاه قاسم انوار، حروفیه، عبدالرحمن جامی.

شجاع‌الدین کربالی

پس از بررسی تذکره‌ها و کتب گوناگون، تنها در دو کتاب نشانی از کربالی به دست آمد؛ نخست کتاب روضات الجنان و جنات الجنان ابن کربلائی و دیگر روضه اطهار

* کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بین‌المللی قزوین. Email: basiriali20@yahoo.com

آیندیش

۳۵۲

ملاحشری تبریزی است. در روضات الجنان نام وی خواجه شجاع‌الدین کربالی ضبط شده است: «آن جمال آیات مصحف حقایق را تالی، خواجه شجاع‌الدین کربالی...»^۱. در کتاب روضه اطهار نیز با تفاوت مولانا به جای خواجه، همان شجاع‌الدین کربالی آمده است: «مزار فیض شعار مولانا شجاع‌الدین کربالی...»^۲.

نگارنده در هیچ جای دیگر نشانی از کربالی نیافته است. با توجه به آنچه گفته شد و با استفاده از مقدمه حدیقه المعارف که شارح در آنجا خود را شجاع کمال کربالی معرفی کرده است، نام کامل وی باید «شجاع‌الدین کمال کربالی» باشد: «بنابراین این فقیر حقیر خاکسار، شجاع کمال کربالی که...»^۳.

چنانکه از لقب شجاع‌الدین کربالی پیداست، انتساب وی به ناحیه کربال است. کربال، از نواحی شیراز است که در قسمت شرقی آن دریاچه بختگان و در شمال آن تخت جمشید قرار دارد.^۴ کربال از دو بخش «کُر» که همان رودخانه کُر است و «بال» به معنی باله و پهلو و کنار، ترکیب یافته که روی هم رفته به معنی سرزمینی است که در ساحل رود کُر قرار دارد. ظاهراً چون این ناحیه از رودخانه کُر سیراب می‌شد، به این نام شهرت یافته است.

منابع درباره سال ولادت، زندگی، احوال و یا درگذشت کربالی سکوت کرده‌اند. دو کتاب مذکور که از وی یاد کرده‌اند، فقط جای گور او را به ما نشان داده‌اند. صاحب روضات الجنان می‌گوید:

... مرقد و مزار آن جمال آیات مصحف حقایق را تالی خواجه شجاع‌الدین کربالی رحمة الله علیه، هم در چرنداب در جنب مزار مولانا قطب‌الدین است...^۵

حشری تبریزی نیز همان گفته‌های ابن کربلائی را تکرار کرده است:^۵
مزار فیض شعار مولانا شجاع‌الدین کربالی، در جنب مزار قطب‌الدین [محمود] علامه به جانب قبله واقع شده است.^۶

هم ابن کربلائی و هم حشری تبریزی وی را مرید همام‌الدین کربالی می‌دانند. عبارات روضات الجنان این است:

وی مرید غیرت درویشان مولانا همام‌الدین کربالی است که وی از اجل خلفای حضرت شاه ابرار امیر قاسم انوار است.^۷

همچنین حشری تبریزی می‌گوید:

وی مرید همام الدین کربالی است. وی از خلفای شاه ابرار امیر سید قاسم انوار است.^۸

همام الدین کربالی چنان که از عبارات فوق پیداست، خلیفه طریقتی شاه قاسم انوار (م ۸۳۷) است.

و حضرت شاه انوار در اول، مرید شیخ صدرالدین موسی اردبیلی بوده، در آخر در بغداد به شیخ صدرالدین علی یمنی رسیده‌اند و مرتبه تکمیل و اکمال از آن صاحب کمال یافته‌اند و شیخ صدرالدین علی، مرید شیخ معین الدین تبریزی است و وی مرید شیخ اوحدالدین کرمانی است.^۹

بدین ترتیب سلسله طریقتی کربالی به اوحدالدین کرمانی می‌رسد. چنان که از عبارات روضات الجنان برمی‌آید، شجاع الدین کربالی هم در طریق معارف و هم در طریق حقایق ید طولایی داشته است:

خواجه دانشمند متبحر بوده و در طریق معارف و حقایق ید طولایی داشته، و شرح خوب به اسلوب مرغوب بر کتاب گلشن راز شیخ سعدالدین محمود شبستری رحمه الله علیه نوشته در کمال دقت و متانت.^{۱۰}

البته از شرح عالمانه کربالی نیز به این نتیجه می‌رسیم که وی اطلاعات فراوانی در علوم رایج زمان داشته و حکمت و فلسفه را به خوبی می‌دانسته است. چنان که از نوشته‌های وی برمی‌آید، از آراء ابن عربی و عرفای پس از وی همچون فخرالدین عراقی، صدرالدین قونبوی و شیخ محمود شبستری کاملاً باخبر بوده است. آگاهی و تسلط وی بر احادیث و قرآن کریم و تأویلات و تفاسیر آن فوق العاده است؛ چنان که در جای جای شرح، سخنان خود را با استناد به آیات و احادیث، مؤکد و مؤید نموده است. از نوشته‌های وی برمی‌آید که از طرفداران تأویل آیات و احادیث است و به این کار علاقه قابل توجهی داشته است. کربالی را عقیده بر آن است که آیات و احادیثی که در ظاهر معارض عقل‌اند، باید به گونه‌ای تأویلشان نمود که موافق اصول عقل و قواعد شرع باشد:

در اصول مقرر است که آیات و احادیث که ظاهر مفهوم ایشان معارض عقلی داشته باشد، آن را به وجهی تأویل می‌باید کرد که موافق قضایای عقل متین و قواعد شرع مبین باشد.^{۱۱}

چنان که از عبارات کربالی در مقدمه کتاب برمی‌آید، وی شیعی مذهب بوده است: تا در یوم الجمعه که آخر ایام هفته ربوبیت است، آفتاب نبوت جمعی از

مطلع بنیة بنی عربی... طلوع نمود و خزانه کمالات نبوی به مهر صورت او
مختوم گشت که ولکن رسول الله و خاتم النبیین و نور قمر ولایت از افق امامت
مرتضوی... شارق شد که: انا و علی من نور واحد.^{۱۲}

اما همچنان خلفای راشدین را به دیده احترام می نگرسته است. مثلاً آنجا که از
ابوبکر سخنی نقل می کند او را با لقبش که «صدیق» است، خطاب می کند: «... چنان که
در کلام صدیق آمده که: والعجز عن درک الادراک ادراک.»^{۱۳}
کربالی که در شرح بیته از گلشن راز با عنوان:

چو اکمه بی نصیب از هر کمال است کسی کو از طریق اعتزال است
معتزله را مشرک و از فرقه های منسوب به اسلام می داند، در جای دیگر به بیان
اندیشه ای بلند پرداخته است که از قلم زخار مکتب ابن عربی سرچشمه می گیرد. او
می گوید: هدایت هر صورتی که در وجود ظاهر شده است، با وجود داشتن عقیده باطل
و فاسد، اگر راهی به حق نداشت، افاضه وجود بر او ممکن نبود:

هدایت هر صورت که در وجود ظاهر شده، اعتقاد او عملاً و قولاً و ذهناً و
خارجاً از آن روی که متحقق اند به وجود و مظهر وجود واقع شده اند، حق اند و
رقم بطلان بر جریده ظهور ایشان نمی توان کشید؛ اگرچه عقاید فاسد و باطله
باشد. چه اگر رویی با حق نداشتند، افاضه وجود بر ایشان به هیچ وجه ممکن
نشدی و هر یک از اصحاب مذاهب و عقاید، حق را از موطن و مقام که قابلیت
و استعداد تجلی او دارند، می شناسند. مثلاً معتزله که نفی صفات کرده اند، حق
از مرتبه تجرد و احدیت ذات بر ایشان متجلی شده...^{۱۴}

آثار شجاع الدین کربالی و احتمال حروفی^{۱۵} بودن او

از شجاع الدین کربالی غیر از حدیقه المعارف تاکنون کتاب یا رساله دیگری شناخته
نشده است. وی در همین کتاب در جایی وعده می دهد که رساله دیگری در تحقیق
تفصیل حروف و نقاط و اعراب و تطبیق با مراتب وجود تألیف نماید. آیا به وعده خود
جامه عمل پوشانده و این رساله را تدوین کرده است یا نه؟ چیزی نمی دانیم. اگر هم
تدوین کرده گمان می رود که در گذر زمان از بین رفته باشد؛ چه در دو کتاب روضات
الجنان و روضه اطهار اثر دیگری به وی نسبت داده نشده است.

مطلب مهم تری که از نام این رساله موعود دستگیرمان می شود این است که احتمالاً

کربالی اندیشه حروفی داشته است. این احتمال از آن جا نیرو می گیرد که شاه قاسم انوار (م ۸۳۷ ق) که با یک واسطه، مراد شجاع الدین کربالی است، زمانی به دستور شاهرخ تیموری به جرم ارتباط با حروفیان از شهر هرات اخراج شده بوده است.

سید علی بن نصیر بن هارون بن ابی القاسم ملقب به قاسم الانوار از اکابر متصوفه و شعرای نیمه دوم قرن هشتم و نیمه اول قرن نهم هجری، مدت زیادی از عمر خود را در سفر گذرانید و به صحبت مشایخ بزرگی از جمله شاه نعمت الله ولی و شیخ صدرالدین موسی اردبیلی - که او را ملقب به قاسم الانوار کرد - رسید. زمانی که در هرات رحل اقامت افکنده بود، جمعیت بسیاری از بزرگان و عوام گرد او جمع شدند و هواخواه او بودند. در همان اوان شخصی به نام احمدلر که گویا از زمره مصاحبان قاسم انوار بود، ضربت کاردی بر شاهرخ تیموری وارد کرد. ظاهراً به این دلیل که احمدلر را با شاه قاسم، آمد و شدهایی بوده، شاهرخ دستور اخراج شاه قاسم را صادر کرد. سپس شاه قاسم غزلی با این مطلع و مقطع سرود و شهر هرات را ترک نمود:

ای عاشقان ای عاشقان هنگام آن شد کز جهان

مرغ دلم طیران کند بالای هفتم آسمان...

قاسم سخن کوتاه کن برخیز و عزم راه کن

شکر بر طوطی فکن مردار پیش کرکسان^{۱۶}

صاحب احسن التواریخ برای اخراج شاه قاسم از هرات، دلیل دیگری غیر از ارتباط با احمدلر بیان می کند:

چون آن حضرت [قاسم انوار] با میرزا شاهرخ و اولاد عظام او در غایت استغنا ملاقات می نمود و از کمال علو شأن چنانچه طمع می داشتند، ایشان را تعظیم و احترام نمی فرمود، از آن رهگذار غبار ملال به حاشیه ضمیر بایسنقر میرزا نشست و خاطر بر اخراج آن حضرت قرار داده، کمر سعی و اهتمام بر میان جان بست. اما نمی توانست که بی تمسک به بهانه ای، مکنون ضمیر خود را به ظهور رساند و چون احمدلر، حضرت خاقان سعید شاهرخ پادشاه را کارد زد و به وضوح پیوست که مؤمی الهه گاهی به ملازمت آن مهر سپهر کرامت و درّی برج امامت می رفته، میرزا بایسنقر کیفیت حال به عرض رسانید و رخصت اخراج حضرت امیر قاسم الانوار حاصل گردانید.^{۱۷}

یعقوب آژند در کتاب حروفیه در تاریخ در این باره نوشته است:

درست است که در حروفی بودن سید قاسم انوار تردید وجود دارد ولی در

دیوان او گاه اشعاری دیده می‌شود که از رمز و راز حروف سخن می‌راند؛ به هر حال سید قاسم انوار را به جرم ارتباط با حروفیه از هرات به سمرقند تبعید کردند.^{۱۸}

خلاصه بحث این‌که اگر شجاع‌الدین کربالی را که مرید همادالدین کربالی خلیفه شاه قاسم انوار است، به قرینه رساله‌ای که در ضمن مطالب کتاب *حديقة المعارف*، و عدّه نوشتن آن را می‌دهد - یعنی رساله‌ای در تحقیق حروف و نقاط و اعراب و تطبیق با مراتب وجود - دارای اندیشه‌های حروفی بدانیم، با احتیاط می‌توانیم نتیجه‌گیری کنیم که این اندیشه‌های حروفی از طریق شاه قاسم انوار به وی منتقل شده است؛ با وجود این‌که شاه قاسم انوار در سال ۸۳۰ ه. ق. به اتهام ارتباط با حروفیان به فرمان شاه‌رخ تیموری از شهر هرات اخراج شده است. البته باید به این نکته توجه داشته باشیم که سلطان جهان‌شاه قراقویونلو (۸۰۲-۸۷۲ ق) همان کسی که شجاع‌الدین کربالی، *حديقة المعارف* را به وی تقدیم داشته است، در سال ۸۴۵ ه. ق. جمعی از حروفیان را در شهر تبریز «بعد از مناظره به قتل آورد».^{۱۹} آیا اگر شجاع‌الدین کربالی را اندیشه‌های حروفی بوده است، با وجود این واکنش جهان‌شاه نسبت به حروفیان، باز هم کربالی کتاب خود را به سلطان جهان‌شاه تقدیم می‌کرده است؟

حديقة المعارف

شرحی که با نام *حديقة المعارف* اشتهار دارد، از نظر اشمال آن بر همه ابیات گلشن راز شرح کاملی است. تعداد ابیات گلشن راز متفاوت ذکر شده است؛ و این امر ناشی از تعدّد دست‌نویس‌ها و تفاوت در شمار ابیات آنهاست. ابیات آن در آتشکده آذر ۹۹۳ بیت آمده،^{۲۰} این در حالی است که در *مفاتیح الاعجاز* ۱۰۰۶ بیت شرح شده است که نشان می‌دهد نسخه‌اساس شرح لاهیجی ۱۰۰۶ بیت داشته است. دیگر این‌که گلشن راز که به کوشش حسین روشندل چاپ شده است، بیش از ۹۵۸ بیت ندارد. ابیات گلشن راز در شرح *حديقة المعارف* ۱۰۰۱ بیت است. این که نسخه گلشن راز که در اختیار کربالی بوده هزار و یک بیت داشته است و یا خود شارح برای تبرک و تیمّن به هزار و یک اسم باری تعالی، این تعداد ابیات گلشن را شرح نموده است، چیزی بر ما معلوم نیست. مؤلف در این‌که چرا بر کتاب گلشن راز شرح نوشته است، می‌گوید: در سال ۸۵۶ ه. ق. در یکی از مجالس بهشت سرشت درویشان شاه ابرار، قاسم انوار (م ۸۳۷) از

کتاب گلشن راز سخنی می‌رفت؛ در همان مجلس بود که از وی درخواست شده است که شرحی بر گلشن راز بنویسد. چنان که پیداست، شارح هم این درخواست را پذیرفته، و شروع به نوشتن شرح خود کرده است. اما به واسطه حوادث روزگار و نوایب ادوار، فرصت اتمام کتاب به او دست نداده تا این که دوباره در فصل بهار سال ۸۶۷ ه. ق. به امر سلطان جهان‌شاه قراقویونلو آن را به پایان رسانید و حدیقه المعارف نامیده، به وی تقدیم داشته است. در مقدمه کتاب می‌خوانیم:

در فصل بهار سنه ست و خمسین و ثمان مائه که طبیعت نامیه، خلیل آسا زبان قابلیت به دعای «رب ارنی کیف تحیی الموتی» گشوده، جهت اجابتش، اعتدال هوا دم از انفاس عیسوی زده، به احیای موات ارضی، ید بیضای موسوی از شاخسار اشجار می‌نمود و به لباس خضر آیین، روی زمین را تزئین می‌داد و حرارت غریزی که پرتو حرکت حبی ذاتی است، از شجر اخضر به صورت ورد احمر مشتعل می‌شد، بیت:

یعنی بیا که آتش موسی نمود گل تا از درخت نکته توحید بشنوی
در مجلس بهشت سرشت درویشان، سخنی از گلشن راز و کلمات اهل شوق
و نیاز می‌گذشت، اشارت بشارت «و اما بنعمة ربك فحدث» به این فقیر حقیر
نمودند که چون هر کس از آن بویی شنیده‌اند و از گلین معارف و حقایق و
ترغیح‌های نکات و دقایق آن گلی بر طبق اخلاص بنهاده، و تو را به میامن هم
ایشان، از آن گل برگی و از آن کلاه ترکی رسیده، اگر ابقار معانی آنرا که در
حجاب الفاظ و کلام، «حور مقصورات فی الخیام» اند، از خلوت خانه خفا و
کمون، بر منصفه ظهور و بروز جلوه‌دهی، به نوعی که در پرده‌گشایی آن عروسان
حور آیین، به ترصیح قناع الفاظ و تزئین لباس ترکیب نکوشی که مصراع: «چه
حاجت است به مشاطه روی زیبا را» مناسب وقت می‌نماید. و هرچند پایه
مکنت و مکانت خود را از رتبه این امر منیف و شغل شریف قاصر می‌دید، اما به
حکم آن که مصراع: «دست و پای بزن چه دانی بوک» همت عالی را به حسب
فرموده بیت:

گفت مغناطیس عشاق الست همت عالی است کشف هرچه هست
قاید و رایید خود ساخته، شروع نمود و بعضی از جواهر الفاظ و درر کلمات
آن را در سلک انتظام کشید، و به واسطه حوادث روزگار و نوایب ادوار، فرصت
آن نشد که این عارفانه از مکامن قوت به مجالی فعل آید. احرام سعادت
ملازمت آستان خلافت آشیان بندگی حضرت اعلی خاقانی کشورگشای، ...

المجاهد فی سبیل الله، ابوالمظفر سلطان جهانشاه، خلدالله تعالی ... باعث گشت بر آن که چون التفات خاطر فیاض به جانب درویشان و کلام محققان ایشان هست، بتخصیص کتاب گلشن که نسخه گلستان ارم و حدیقه معارف عالم و آدم است و درر حقایق و لآلی معارف آن را که در بطون اصداغ مکنون اند، بیرون آوری و در سمط بیان درآوری، باشد که به نظر کیمیا اثر در سلک نظام و انتظام آید و خاص و عام از آن محظوظ کردند و بحمدالله به یمن دولت پادشاه جهان پناه به اتمام پیوست و به حدیقه المعارف اتسام یافت.^{۲۱}

در اینکه شرح کربالی در زمان خود صاحب اهمیت و اعتبار بوده، همین نکته کافی است که گفته اند: زمانی که عارف و شاعر شهیر قرن نهم، عبدالرحمن جامی (۸۱۷-۸۹۸ق) به تبریز آمد و قصد داشت که شرحی بر کتاب گلشن راز بنویسد، وقتی شرح کربالی را به مشاهده وی رسانیدند، آن را تحسین کرد و از نوشتن شرح چشم پوشی نمود. بدیهی است که اگر این خبر صحت داشته باشد، خود دلیلی بر بزرگی کار شجاع الدین کربالی خواهد بود:

... مولانا شجاع الدین کربالی... شرح مرغوبی بر گلشن راز نوشته است

گویند وقتی که مولانا جامی از سفر حجاز بازگشت، به تبریز می آید... و اراده داشته که شرحی بر گلشن راز بنویسد می پرسد که آیا هیچ کس بر گلشن شرح نوشته است؟ می گویند بلی! مولانا شجاع الدین شرح مرغوبی بر گلشن نوشته. شرح را که می بیند بسیار تحسین می کند و ترک شرح نوشتن می نماید...^{۲۲}

کتاب حدیقه المعارف از بهترین شروحی است که بر مثنوی گلشن راز نگاشته شده و شارح در آن کمتر نکته ای را فرو گذار کرده است. به این معنی که به تفصیل به جزئیات مسائل وارد شده است. از این جهت بر بسیاری از شروح گلشن راز برتری دارد. حدیقه المعارف کتابی است حاوی شرح بسیاری از لغات و ترکیبات عرفانی، کلامی، فلسفی، نجومی، پزشکی و نقد و بررسی چندین فرقه از فرق کلامی اسلامی و غیراسلامی و تأویل و تفسیرهای دل انگیز آیات و احادیث و بر روی هم رفته، دایره المعارف کوچکی است شامل علوم منقول و معقول آن زمان. از نقطه نظر تاریخ ادبیات نیز می تواند کتابی در خور توجه باشد به این جهت که به نقل اشعاری می پردازد که در هیچ جای دیگر نیامده است؛ یعنی اشعاری از همام الدین کربالی، خلیفه طریقتی شاه قاسم انوار و ابوالمظفر جهانشاه قراقویونلو متخلص به «حقیقی». همچنین این کتاب از معدود منابعی است که نام یکی از رسایل شیخ محمود شبستری موسوم به مشاهد^{۲۳}

در آن به درستی بازگو شده است.

روش شرح به این ترتیب است که: در آغاز بیت یا ابیاتی از گلشن راز را می‌آورد، سپس جزء به جزء کلمات و ترکیبات آن را اگر دارای دشواری یا ابهام باشد معنی می‌کند و توضیح می‌دهد؛ بعد با استفاده از آیات و احادیث و کلام بزرگان به شرح و تفسیر بیت می‌پردازد چنان که این شرح با اندیشه‌های شبستری سازگار باشد. همان طوری که شارح در کتاب خود نقل می‌کند، از رسالات شیخ محمود شبستری فقط رساله حق الیقین را در اختیار داشته است: «از رسایل شیخ آنچه به مطالعه فقیر رسیده حق الیقین است».^{۲۴}

با توجه به اینکه رساله حق الیقین با گلشن راز وجوه مشترک زیادی دارد، وی در شرح خود از این رساله بهره فراوان برده است. به این صورت که در جاهایی به عین عبارات حق الیقین با ذکر مأخذ استناد کرده و گاهی هم بدون ذکر مأخذ، عیناً عبارات حق الیقین را به کار برده است (مانند شرح ابیات ۶۷۴ و ۶۷۵). ناگفته نماند که در جاهایی هم کسی که رساله حق الیقین را به دقت خوانده باشد، متوجه نقل به مفهوم خواهد شد. مثلاً در صفحه الف برگ ۲۱۳ شارح پس از ایراد دو فصل مشبع با عناوین «اشارات و تنبیهات» و «تبصره» متذکر شده است که: «آنچه در این هدایت و تبصره مذکور شد از حق الیقین شیخ استفاده رفته».

غرض از این مقدمات آن که شارح با اندیشه‌های شبستری آشنایی کامل داشته است و در جاهایی می‌توانیم شرح کربالی را نوعی شرح کلام شبستری به کلام شبستری بدانیم که این خود می‌تواند از محسنات و نقاط قوت این شرح به شمار آید؛ چرا که مانند بسیاری از شروح گلشن راز، تفسیری ذوقی و شخصی نخواهد بود؛ بلکه شرحی مستند و مستشهد به نگاشته‌های شیخ محمود شبستری است.

با توجه به این که ما از تحصیلات و احیاناً گرایش‌های علمی کربالی آگاهی نداریم اما صبغه حکمی حدیقه المعارف بسیاری قوی است؛ یعنی ابزار کار شارح بیشتر مسایل حکمی و فلسفی است. از این رو درک و فهم آن سخت می‌نماید و بسیاری از موضوعات آن برای ناآشنایان به فلسفه دشوار است و در جاهایی خود شرح، نیاز به شرح دیگری دارد.

نسخ موجود حدیقه المعارف

تاکنون سه نسخه با سه تحریر متفاوت از این شرح در ایران شناخته شده است:

۱. نسخه‌ای که کهن‌ترین نسخه حدیقه المعارف شناخته شده است، متعلق به کتابخانه مجلس به شماره ۲۷۲۴ است. در شیراز به تاریخ هفت شعبان ۸۷۳ ه. ق. کتابت شده است و نسخه‌ای است بسیار نفیس و خوانا. این نسخه به خط نستعلیق است در قطع وزیری با صفحات پانزده سطری که این قاعده در سراسر کتاب رعایت شده است. ۲۹۱ برگ دارد، کامل و بدون افتادگی است. عبارات عربی آن مشکول و به خط نسخ است. ابیات گلشن راز در آن شماره دارد و اکثر مصرع‌ها بدون فاصله و پشت سر هم نوشته شده است.

۲. نسخه دیگر به شماره ۴۸۲ در کتابخانه ملی ملک نگهداری می‌شود. آخر آن افتاده (از صفحه «ب» برگ ۲۸۹ نسخه کتابخانه مجلس) و تحریر آن احتمالاً اواخر قرن نهم هجری است. ۱۸۹ برگ ۱۹ سطری، عنوان‌های کتاب بعد از «سبب نظم کتاب» تقریباً همه پاک شده است.

۳. نسخه سوم متعلق به کتابخانه دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد است که به شماره ۱۵۷۳ نگهداری می‌شود. نسخه‌ای است آشفته بدون آغاز و از وسط کتاب نیز برگ‌هایی افتاده و صحافی نشده است. در لابه‌لای کتاب، برگ‌هایی از کتاب دیگری که احتمالاً آن هم شرح گلشن راز بوده، پیدا شد. تاریخ تحریر آن ۱۰۱۴ ه. ق. است. سطرهای صفحات کتاب نظمی ندارد و بین ۱۳ تا ۲۷ متناوب است. تفاوت خط در آن مشهود است. چند صفحه از کتاب، خوش خط است و با نستعلیق کتابت شده اما اکثر آن نسخ است و از آن بر می‌آید که به وسیله دو یا حتی سه کاتب استنساخ شده است.

پی‌نوشت‌ها

۱. کربلایی تبریزی، ج ۱، ص ۳۳۱.
۲. ملاحشری تبریزی، ص ۱۳۷.
۳. نسخه خطی کتابخانه مجلس، برگ ۳، صفحه ب.
۴. لغت‌نامه، ذیل کربال.
۵. کربلایی تبریزی، ج ۱، ص ۳۳۱.
۶. ملاحشری تبریزی، ص ۱۳۷.
۷. کربلایی تبریزی، ج ۱، ص ۳۳۱.
۸. ملاحشری تبریزی، ص ۱۳۷.

۹. کربلایی تبریزی، ج ۱، ص ۲۳۳ به بعد.
۱۰. همان.
۱۱. نسخه خطی کتابخانه مجلس، برگ ۱۳۷، صفحه الف.
۱۲. همان، برگ ۲، صفحه ب.
۱۳. همان، برگ ۵۵، صفحه الف.
۱۴. همان، برگ ۵۰، صفحه ب.
۱۵. حروفیه فرقه‌ای از تصوّف است که در دوره تیموری به ظهور پیوست. سرده‌ای این فرقه فضل‌الله استرآبادی است، وی معتقد بود که حروف الفبا ممسوخات انسانی هستند. بنابراین به تأویل و تفسیر حروف می‌پرداخت.
۱۶. نقل از روملو، ص ۲۰۹.
۱۷. همان، ذیل وقایع ۸۳۷، ص ۲۰۷-۲۰۹.
۱۸. آزند، ص ۷۹.
۱۹. کربلایی تبریزی، ج ۱، ص ۴۷۹؛ روملو، ص ۲۴۶؛ تربیت، ص ۳۸۸.
۲۰. بیگدلی، ج ۱، حاشیه ص ۱۳۸.
۲۱. نسخه خطی کتابخانه مجلس، برگ ۴ و ۵.
۲۲. ملاحشری تبریزی، ص ۱۳۷ و ۱۳۸.
۲۳. «نام رساله از بین رفته شبستری چیست؟»، فصلنامه آینه میراث، ص ۲۳۵، زمستان ۱۳۸۶، شماره ۳۹.
۲۴. نسخه خطی کتابخانه مجلس، برگ ۳۳، صفحه ب.

منابع

- آزند، یعقوب، حروفیه در تاریخ، تهران، نشر نی، ۱۳۷۹.
- انوار، سید عبدالله، فهرست نسخ خطی کتابخانه ملی ایران، تهران، کتابخانه ملی ایران، ۱۳۶۵.
- بیگدلی شاملو، لطفعلی بیگ متخلص به آذر، آتشکده، تصحیح حسن سادات ناصری، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲.
- تربیت، محمّدعلی، دانشمندان آذربایجان، به کوشش غلامرضا طباطبایی مسجد، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۷.
- حشری تبریزی، محمّد امین، روضه اطهار یا مزارات تبریز، به کوشش عزیز دولت آبادی، بی‌جا، بی‌تا.
- روملو، حسن، احسن التواریخ، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۹.
- شبستری، شیخ محمود، گلشن راز، به کوشش حسین روشندل، تهران، انتشارات دنیا، ۱۳۵۱.
- کربالی، شجاع‌الدین کمال، حدیقه‌المعارف، نسخه‌های خطی کتابخانه‌های مجلس، ملک،

دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی به شرحی که در مقاله گذشت (رسالة حديقة المعارف موضوع پایان‌نامه بنده، در دوره کارشناسی ارشد، در دانشگاه بین‌المللی امام خمینی قزوین است به راهنمایی دکتر محمدرضا برزگر خالقی).

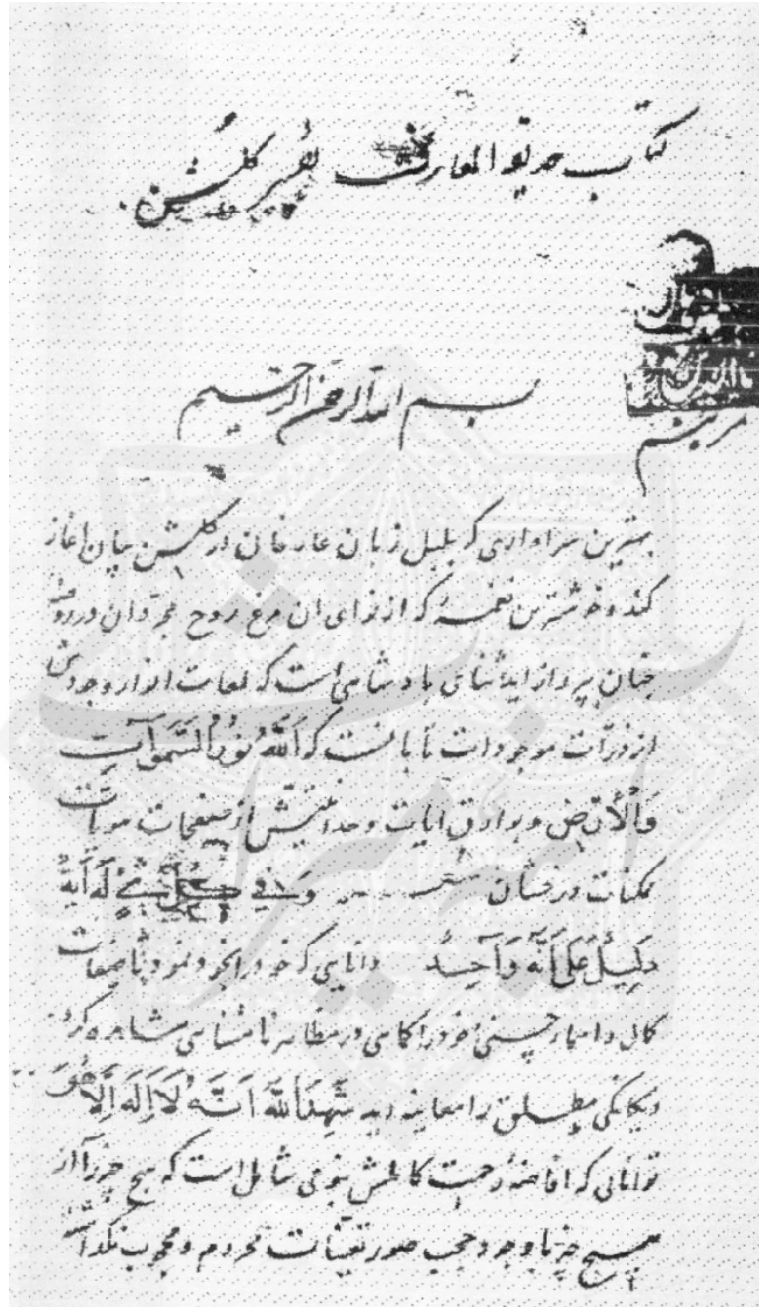
کربلایی تبریزی، حافظ حسین، روضات الجنان و جنات الجنان، تصحیح جعفر سلطان القرایی، ۲ جلد، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۴.

گلچین معانی، احمد، فهرست کتابخانه آستان قدس رضوی، مشهد، انتشارات اداره کتابخانه، ۱۳۴۶.

لاهیجی، شمس‌الدین محمد، مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا برزگر خالقی و عفت کرباسی، تهران، انتشارات زوار، ۱۳۷۱.

منزوی، احمد، فهرست نسخه‌های خطی فارسی، تهران، مؤسسه فرهنگی منطقه‌ای، ۱۳۴۸.





صفحه اول از نسخه کتابخانه مجلس

نشاء خاصه هر ذبی اسلوب ط از کتابی دستف ده از کلاه
 بسین روحانیت شیخ و اشارت علیه درویشان و در
 قلمه سلطان زمان برهن گشت و با تمام رسید و اگر چه
 فراغ گشت و سبک حدیثی نه هو اعا لاهله
 بیوع و نه سماع الخلیفین ضایع مسام جان سو مند
 فرد گشت ما بر اول از ناظران انک بتاملی کامل و نظری
 شامل بر حسب این سبک سایر که بنکر که جب میگوید بنکر که میگوید
 اسرار می که درین حدیث معارف مسطور شده مطرح
 شعاع انظار خود سازند و اگر چه حسلی یا ذیلی اطلاق
 یابند شرف اصلاح ارزانی و نمایند حسبنا الله
 وَ نَعِمَ الْوَكِيلُ يَقُولُ لَكُنْ وَ لِيَكُنْ السَّبِيحُ
 تم نه سابع شعبان ستمه سابع و ستمین
 دو ماهنامه بهار الملک شیراز
 وقع التواضع من بحر بردا
 و کتاب فی سطور
 ۸۷۲
 ۲

صفحه آخر از نسخه کتابخانه مجلس

در آستانه تحقیق / حدیقه المعارف: شرحی بر گلشن راز

این کتاب در لغت
 بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
 بهترین سپهر از می که بپیل زبان عارفان در کتب
 بیان آغاز کننده و خوشترین نموده که از نوای انوار
 مرغ پرده روح بردان در رود صفت جنان پیران
 اید شاه پادشاهیت که لغات انوار و نور
 از ذرات موجودات تابانست که الله نور است
 و الارض و بوارق آیات و حدائیس از صفی است
 مویات مکنات درخشان و بی کل شیئی بلای
 و سیل علی این واحد دانیسی که خود را بنویسد
 تا صیادت مال و اسما حسنی خود را کامی در مظار
 تا متناهی شاهین کرد و یکا نکی سلطان را معاینه دید
 شهد الله انه لا اله الا هو و انما هی که افاضه رحمت
 کاملش بنوعی شایسته که هیچ چیز را از هیچ چیز با وجود
 حسب صور پهنات محروم و بجز آن بگداشته که نیست
 رحمتی کل شیئی است بصورت مطهر شد چنان
 ز یک رو صند مزاران روی نموده چکیمی که همه حاین موجودات
 را در فطرت جا سوره انسانی بیدی جلال و جمال

صفحه اول از نسخه کتابخانه ملک

دوره جدید، سال هفتم، شماره اول، بهار - تابستان ۱۳۸۸ (پیاپی ۴۴)

از کتب و استعماده ان کلامی بمن و معانی
شیخ و اشارت علیه در ایشان و دولت قاهره
سلطان زمان رفیع کتب و با تمام رسید
الرجه فوایح کفنه
و مسلک حدیثی فی هواها لاطله بیضوع و فی سماع الخلق
مشام جان هو تنندان فرود گرفته ماه مول از ناظران آنکه
بتاملی کامل و نظری شامل بر حسب این مثل سایر که بیشتر
چه میگوید منکر که میگوید اسرار می که درین حدیث
معارف مستطود شده مطرح شعاع انظار خود
سازند و اگر بر خلدی و باز لای اطلال یا بسته
شرف صلاح ارسالی فرمایند که حسب حال
و نعم الوکیل و بقول
استیسل تم فی شهر ذی الحجه
حقیقت دولت حال و الا کتم
و الق
۱۱۷

در آستانه تحقیق / حدیقه المعارف: شرحی بر گلشن راز

صفحه آخر از نسخه دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی